

## ۲

## مدل‌ها و روش‌ها

این فصل در خصوص چهار رویکرد کلی که در بین رشته‌های مختلف مشترکند بحث می‌کند، اگرچه در مورد بعضی از آنها مجادله بسیاری وجود دارد. از این رو چهار بخش این فصل به ترتیب، در مورد مقایسه، استفاده از مدل‌ها، روش‌های کمی و در نهایت از بکارگیری دیدگاه "جزئی‌نگر" اجتماعی<sup>۱</sup> بحث می‌کند.

مقایسه<sup>۲</sup>

مقایسه همیشه جایگاه مهمی در نظریه اجتماعی داشته است. دورکیم اعلام کرد که "جامعه‌شناسی مقایسه‌ای شاخه خاصی از جامعه‌شناسی نیست، بلکه خود جامعه‌شناسی است". او بر ارزش مطالعه "تغییر همزمان"<sup>۳</sup> خصوصاً به عنوان نوعی از "تجربه غیرمستقیم" تأکید کرده است که این امکان را فراهم می‌آورد که جامعه‌شناس از توصیف یک جامعه به تحلیل اینکه چرا آن جامعه شکل خاصی می‌گیرد، حرکت کند. او دو نوع مقایسه را که طرفدار هر دو آنها نیز بود، از هم تفکیک کرد. اولاً مقایسه بین جوامعی که در ساخت اساساً مثل هم هستند، یا همان‌طور که او آن را به کمک استعاره گویای زیست‌شناختی مطرح کرد، "از یک نوع"<sup>۴</sup> می‌باشند، ثانیاً مقایسه بین جوامعی که اساساً متفاوتند.<sup>۱</sup> تأثیر دورکیم بر زبان‌شناسی مقایسه‌ای و ادبیات مقایسه‌ای، بخصوص در فرانسه نیز به اندازه کافی روشن و آشکار است. از طرف دیگر، مورخان به انکار کردن مقایسه‌گرایی دارند، زیرا که با موارد خاص، منحصر به فرد و تکرارناپذیر سر و کار دارند.<sup>۲</sup> هرچند در مقابل این مخالفت مشهور، جواب مشهوری هم وجود دارد که توسط ماکس وبر در سال ۱۹۱۴ به مورخ جرج فن بیلو<sup>۵</sup>، در جریان بحث درباره تاریخ شهر داده شده است. "ما کاملاً موافقم که تاریخ باید مشخص کند که چه چیزی، به طور

33. Malinowski (1945), 31.
34. Steinberg (1971).
35. Quoted in Gilbert (1975), 9.
36. Turner (1893).
37. Robinson (1912).
38. Burke (1990).
39. Braudel (1958).
40. Freyre (1959).
41. Bulhof (1975).
42. Hamilton (1984); Hunt (1984a); Smith (1991), 22-5, 59-61.
43. Geertz (1980); Sahlin (1985).
44. Hall (1985), 3. CF Abrams (1982).
45. Wolf (1982).
46. Ohnuki - Tierney (1990), 1-25; Smith (1991); Baker and Gregory (1984); Kindleberger (1990).
47. Henry (1956); Wallerstein (1974).
48. Himmelfarb (1987), 4.
49. Trimberger (1984); Kaya and McClelland.
50. Abrams (1980), 4.
51. Smelser (1959); E.P. Thompson (1963), 10; CF. Smith (1991), 14-16, 162.
52. Thomas (1971) and the Review Loy Geertz (1975).
53. Sahlin (1985), 72.
54. Christaller (1933); Hagerstrand (1953), Buttimer (1969).
55. Brown (1977); White (1976); Clifford and Marcus (1986).
56. Kocka (1984); Medick (1987).

۱- social microscope

۲- Comparison

۳- concomitant variation

۴- of the same species

۵- George Von Below

مثال، خاص شهر قرون وسطایی است؛ اما این ممکن است، فقط اگر اول بیابیم چه چیزی در دیگر شهرها (باستانی، چینی و اسلامی) وجود ندارد.<sup>۳</sup> فقط با مقایسه است که می‌توانیم ببینیم چه چیزی در شهرها وجود ندارد. به عبارت دیگر، می‌توانیم اهمیت یک غیبت خاص را درک کنیم.

مقایسه، مطلب اصلی مقاله مشهور ورنر زومبارت<sup>۱</sup>، تحت عنوان چرا در ایالات متحده آمریکا سوسیالیسم وجود ندارد؟ می‌باشد، همچنین خط اساسی مقاله وبر درباره شهر بود. او استدلال می‌کند که شهر خودمختار واقعی را فقط در غرب می‌توان یافت.<sup>۴</sup> در واقع، وبر با مقایسه‌های منظم بین اروپا و آسیا در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و مذهب و حتی در حوزه موسیقی، بیشتر عمر کاریش را در کوشش برای تعریف کردن خصایص ممتاز تمدن غرب (بویژه چیزی که "عقلانیت" نهادینه شده نامید) گذراند. او توجه خاصی به ظهور پروتستانتیسم، سرمایه‌داری و بوروکراسی در غرب نموده، اظهار می‌دارد که این سه پدیده با هم همانند و مرتبط هستند، به علاوه اینکه آنها را با پدیده‌ها در جای دیگر مقایسه می‌کند (چیزی که رینهارد بندیکس<sup>۲</sup> "مقایسه - مفاهیم" می‌نامد، برای رویکرد مقایسه‌ای بنیادی هستند).<sup>۵</sup>

مفهوم ضمنی این مثال‌ها این است که دو رویکرد خاص‌گرایی<sup>۳</sup> و عام‌گرایی<sup>۴</sup> (یا تاریخی و نظری)، یکدیگر را تکمیل می‌کنند، همچنین هر دو آنها، خواه به طور صریح یا ضمنی، بر مقایسه مبتنی هستند. مورخ آمریکایی جک هکستر زمانی اندیشمندان را به "کلی‌نگرها" و "جزئی‌نگرها"<sup>۵</sup> تقسیم کرده اظهار می‌دارد که جزئی‌نگرهای بصیر از کسانی که پدیده‌های گوناگون را به‌عنوان یک مجموعه واحد می‌بینند برترند.<sup>۶</sup> البته کسی نمی‌خواهد کلی‌نگر تخمینی، که نمی‌تواند بین پدیده‌های مختلف تمایز قائل شود، باشد. به هر حال، فهمیدن اینکه وجه اشتراک پدیده‌های گوناگون چیست، به اندازه فهمیدن اینکه ظاهراً پدیده‌های مشابه چقدر با هم تفاوت دارند، و ویژگی فکری ارزشمندی است. در هر صورت، نگرش جزئی به پدیده‌ها نیز بر عمل قبلی مقایسه مبتنی است.

مارک بلوخ<sup>۷</sup> و اتو هیتنه<sup>۸</sup> اولین مورخانی بودند که به دورکیم و وبر تأسی نمودند. هیتنه روش مقایسه‌ای را از وبر آموخت اگرچه تحلیل خود را به اروپا محدود ساخت. او در دولت‌های مختلف اروپایی بر توسعه چیزی که وبر شکل‌های "عقلانی - قانونی" یا "بوروکراسی"

حکومت نامید، متمرکز شد، ضمن اینکه به طور مثال بر اهمیت ظهور Commissarius یعنی کارمندی که مالک محل کار خود نبود (همان طور که در اوایل عصر جدید اروپا معمول بود)، بنابراین به اراده پادشاه قابل عزل بود، اشاره می‌کند.<sup>۷</sup>

مارک بلوخ، روش مقایسه‌ای را از دورکیم و پیروانش، بویژه آنتوان می‌یله<sup>۱</sup> زبان‌شناس فراگرفت.<sup>۸</sup> روش مقایسه‌ای را به شیوه آنها تعریف کرد و مقایسه بین "همسایگان" را از مقایسه بین جوامع که از یکدیگر در مکان و زمان دور هستند، جدا و تفکیک کرد. او روش مقایسه‌ای را در زمینه‌های مشابه مورد حمایت قرار داد، زیرا روش مقایسه‌ای این امکان را به مورخان می‌دهد تا در جستجوی همچنان‌نگیز دلایل، قدم واقعی به جلو بردارند.<sup>۹</sup> دو نمونه از تحقیقات مقایسه‌ای مارک بلوخ فوق العاده مشهورند. یکی کتاب مس ملوکانه<sup>۲</sup> است (۱۹۲۴) که مقایسه‌ای بین دو همسایه، (انگلستان و فرانسه) می‌باشد، دو کشوری که حاکمانشان معتقد بودند که قدرت بهبود بخشیدن بیماری سیل را با لمس کردن بیمار دارند. دیگری کتاب جامعه فتودالی<sup>۳</sup> (۴۰ - ۱۹۳۹) می‌باشد که اروپای قرون وسطی را مورد بررسی قرار داده است، همچنین شامل بخشی درباره ژاپن است، که در آن نه تنها مشابهت‌های بین موقعیت شوالیه‌ها<sup>۴</sup> و سامورایی‌ها<sup>۵</sup> را مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه همچنین بر تعهد یک‌جانبه‌ای که سامورایی را به اربابش پیوند می‌دهد و تعهد دوجانبه بین ارباب و رعیت در اروپا را، که اگر شریک مافوق سهم خود را در داد و ستد مراعات نمی‌کرد، شریک دون‌پایه حق شورش داشت نیز مورد تأکید قرار می‌دهد.

بعد از جنگ جهانی دوم بررسی‌های مقایسه‌ای خصوصاً در ایالات متحده، با ظهور رشته‌های فرعی مثل اقتصاد توسعه، ادبیات مقایسه‌ای و سیاست مقایسه‌ای قوت گرفت. تأسیس مجله بررسی‌های مقایسه‌ای در جامعه و تاریخ در سال ۱۹۵۸ قسمتی از همان روند بود.<sup>۱۰</sup> اگرچه بسیاری از مورخان حرفه‌ای نسبت به مقایسه بدگمان هستند،<sup>۱۱</sup> مناسب است به برخی از حوه‌های که ثابت کرده‌اند روش مقایسه‌ای فوق‌العاده مفید و ثمربخش است اشاره کنیم. مثلاً در تاریخ اقتصادی به روند صنعتی شدن اغلب از دیدگاه مقایسه‌ای نگریسته می‌شود. پس از کار توریشترین و بلن<sup>۶</sup> جامعه‌شناس، که رساله‌ای درباره آلمان و انقلاب صنعتی چاپ کرد، این سؤال برای مورخان مطرح شد که آیا دیگر ملل صنعتی از مدل انگلیسی پیروی می‌کنند یا از آن دور شده‌اند و آیا متأخرین<sup>۷</sup>، مثل آلمان و ژاپن، از نتایج کار اسلافشان بهره‌مند

۱- Antoine Meillet

۳- feudal society

۵- Samurai

۷- latecomers

۲- The Royal Touch

۴- Knights

۶- Thorstein Veblen

۱- Werner Sombart

۳- particularizing

۵- lumpers

۷- Marc Bloch

۲- Reinhard Bendix

۴- generalizing

۶- splitters

۸- Otto Hintze

شده‌اند<sup>۱۱</sup>.

در خصوص تاریخ سیاسی، مطالعه مقایسه‌ای انقلابات می‌باشد که بیشتر علایق را به خود جلب کرده است. در میان آثار معروف از این نوع تجزیه و تحلیل بارینگتن مور از ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی است "که از انگلستان قرن هفدهم تا ژاپن قرن نوزدهم را دربر می‌گیرد. کار "لورنس استون"<sup>۱</sup> درباره علل انقلاب انگلیس و مطالعه اسکاچ پل در خصوص انقلاب فرانسه ۱۷۸۹، انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ و چین در ۱۹۱۱، مواردی است که "الگوهای علی همانندی"<sup>۲</sup> را نشان می‌دهد.<sup>۱۲</sup> مور از مقایسه به منزله ابزار بررسی کردن تبیین‌های کلی استفاده مؤثری می‌کند (او به چیزی علاقه‌مند است که برآورده نمی‌شود، همان‌طور که وبر به چیزی علاقه‌مند بود که یافت نشد).

به بیان مور:

روش مقایسه‌ای می‌تواند به‌عنوان ابزار کنترل ابتدایی و سطحی تبیین‌های پذیرفته‌شده تاریخی به کار آید... پس از آگاه شدن از نتایج ناخوشایند دموکراسی ناشی از اتحاد نخبگان صنعتی و کشاورزی در آلمان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پیوند آهن و گندم سیاه موضوعی بود که بیشتر درباره آن صحبت شده است، انسان تعجب می‌کند چرا پیوند مشابه بین آهن و پنبه از بروز جنگ شهری در ایالات متحده آمریکا جلوگیری نکرد<sup>۱۳</sup>.

در تاریخ اجتماعی، مطالعه مقایسه‌ای فتودالیسم، ملهم از مارک بلوخ ادامه می‌یابد تا با مباحثی درباره هند و آفریقا و همین‌طور اروپا و ژاپن به شکر فابی می‌رسد. نظری که می‌گوید این پشه پشه بود که با حمله‌اش به اسب‌ها، مانع توسعه هر چیزی مثل فتودالیسم در غرب آفریقا شد. به نظر وبر یکی از جالبترین بررسی‌ها بررسی "چه چیزی مفقود است" می‌باشد.<sup>۱۴</sup> الگوهای مقایسه‌ای ازدواج موضوع مطالعه مشهور جان هجنال<sup>۳</sup> است که سیستم اروپای غربی ازدواج دیررس مرتبط با تأسیس خانوارهای مستقل مزدوجین جدید را، با روال‌هایی که در بقیه دنیا رواج دارد، مقایسه می‌کند. هجنال نیز مطالعات مقایسه‌ای دیگری را سبب شده است، بخصوص مقاله جک گودی<sup>۴</sup>. این مقاله می‌گوید که سیستم اروپای غربی که مخلوق کلیسای قرون وسطی بود، ازدواج بین بستگان را با این هدف تشویق نکرد که شانس کلیسا را در ارث

بردن از افراد ازدواج‌نکرده افزایش بدهد<sup>۱۵</sup>. با کاربرد روشی تا اندازه زیادی مثل روش وبر، مردم‌شناس تاریخی آن مک فارلین<sup>۱</sup> مجموعه‌ای از مطالعات را به چاپ رساند که می‌کوشد انگلیسی بودن جامعه انگلیسی (فردگرایی، تمایل کم به خشونت، فرهنگ فوق‌العاده سازگار با سرمایه‌داری و غیره) را با مقایسه و مقابله با قسمت‌های دیگر اروپا، از هلند تا سیسیل تعریف کند<sup>۱۶</sup>.

اضافه کردن مثال‌های دیگر به این فهرست مختصر مشکل نخواهد بود، اما شاید بتوان گفت همین موارد برای نشان دادن اینکه تاریخ مقایسه‌ای به موفقیت‌هایی نایل آمده، کافی است. گذشته از این، تاریخ مقایسه‌ای خطرهایی را نیز دربر دارد. خصوصاً دو مورد زیر:

اولاً بسادگی خطر پذیرش این فرضیه وجود دارد که جوامع از طریق تسلسل مراحل ضروری "تحول"<sup>۲</sup> می‌یابند. روش مقایسه‌ای مارکس، کنت، اسپنسر، دورکیم و دیگر صاحب‌نظران قرن نوزدهم در قرار دادن جامعه روی نردبان تحول اجتماعی اساساً به شناخت مرحله‌ای که یک جامعه خاص رسیده بود، بستگی داشت. به نظر نمی‌رسد امروزه برای خیلی از دانشمندان دیگر این فرضیه قابل دفاع باشد بدین ترتیب مسئله عبارت است از انجام تحلیل‌های مقایسه‌ای که نه تکامل‌گرا هستند نه ایستا - همانند تحلیل‌های وبر - بلکه ملاحظه راه‌های متفاوتی است که یک جامعه ممکن است از طریق آنها سیر کند<sup>۱۷</sup>.

ثانیاً خطر قوم‌مداری وجود دارد. ممکن است عجیب به نظر برسد که به چنین خطری اشاره می‌کنیم، زیرا تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای برای مدت طولانی با آگاهی فزاینده دانشمندان غربی از فرهنگی غیر غربی همراه بوده است. با وجود این، این دانشمندان غالباً فرهنگ غرب را به‌عنوان هنجاری در نظر گرفته‌اند که دیگر فرهنگ‌ها از آن منحرف شده‌اند. برای نمونه "تظام فتودالی"، مثل "سرمایه‌داری" مفهومی است که بر اساس تجربه غربی شکل گرفته است. قرار دادن تاریخ ملل دیگر با زور در مقولاتی از این نوع با خطر آشکاری روبه‌روست. برای مثال در مورد وجود "تظام فتودالی" در پادشاهی هندی راجستان<sup>۳</sup> داستان عبرت‌انگیزی وجود دارد که مورخان مقایسه‌ای آینده باید آن را در نظر بگیرند. در سال ۱۸۲۹ جمیز تد<sup>۴</sup> برای خوانندگان مطلبی را مطرح کرده که آن را شرح مختصری از سیستم فتودالی در راجستان می‌نامد<sup>۵</sup>، تد با استناد به نظر اخیر هنری هلام<sup>۶</sup> و درباره دولت اروپا در عصر قرون وسطی (۱۸۱۸)، بر قیام‌های نسبتاً سطحی بین دو جامعه تأکید می‌کند. اگرچه وی به نظریه هلام معتقد بود، ولی به اهمیت

۱- Alan Macfarlane

۳- Rajasthan

۵- a sketch of a feudal system in Rajasthan

۲- evolve

۴- James Tod

۶- Henry Hallam

۱- Lawrence Stone

۳- John Hajnal

۲- similar causal patterns

۴- Jack Goody

خیلی زیاد روابط خانوادگی بین "آریاب" و "رعیت" در جامعه هندی توجیهی نکرد<sup>18</sup>.

مسئله دیگر، تصمیم‌گیری در این مورد است که دقیقاً چه چیزی را با چه چیزی مقایسه کنیم. مقایسه‌کنندگان قرن نوزدهم، نظیر سر جیمز فریزر<sup>۱۷</sup>، توجه خود را بر مشابهت‌های بین ویژگی‌ها یا رسوم‌های فرهنگی خاص متمرکز کردند، درحالی‌که زمینه اجتماعی این رسوم را که اغلب کاملاً متفاوت بود، نادیده گرفتند. به همین دلیل، تجربه و تحلیل‌هایشان - که مثل تجربه و تحلیل‌های تد سطحی می‌باشد<sup>19</sup> - مورد انتقاد واقع شده است. شیوه دیگر تجزیه و تحلیل کدام است؟ کارکردگرایان می‌گویند که موضوعات حقیقی مطالعه "معادل‌های کارکردی"<sup>20</sup> در جوامع مختلف است. برای مثال رابرت بلاچ<sup>۳</sup> ضمن توجه به تفاوت بین یافته‌های اقتصادی ژاپن (همانند اوایل قرن هفدهم) و فرضیه وبر در خصوص ارتباط بین سرمایه‌داری و پروتستانیسم، اظهار کرده است که نوع خاصی از آیین بودایی در مفهوم تشویق کردن خفیات<sup>۴</sup> کار سخت و صرفه‌جویی به لحاظ کارکردی با اخلاق پروتستانی قابل قیاس می‌باشد<sup>20</sup>.

به هر حال، در جریان حل یک مسئله، با مسائل دیگر روبه‌رو می‌شویم. "معادل کارکردی" قسمتی از مجموعه فکری "فونکسیونالیسم" را تشکیل می‌دهد، که مورد انتقاد است (بعد، ص ۱۰۴). در هر صورت، مثال‌های معادل‌های کارکردی همیشه همانند مثال‌های بلاچ روشن نیستند. چگونه تصمیم بگیریم که چه چیزی به‌عنوان همانند به‌شمار بیاید؟ مقایسه‌گرها با وضعیت دشواری روبه‌رو هستند. اگر ویژگی‌های فرهنگی خاصی را مقایسه کنیم، روی چیزی دقیق متمرکز شویم و می‌توانیم حضور و غیابش را یادداشت کنیم. اما خطر سطحی بودن را می‌پذیریم. از طرف دیگر، جستجوی همانندها به مقایسه‌ها بین کل جوامع منجر می‌شود. با وجود این، چگونه یک فرد به‌طور مفید می‌تواند جوامعی را که از لحاظ بسیاری که با یکدیگر متفاوتند مقایسه یا مقابله کند.

در سطح کلان، اگر به مثال مشهور، مطالعه وسیع آرنولد توینبی<sup>۵</sup> درباره تاریخ نگاه کنیم،<sup>21</sup> مسائل مقایسه آشکار می‌شوند. واحد مقایسه توینبی "تمدن" بود، ضمن اینکه در حدود بیست مورد از چنین تمدن‌هایی را در تاریخ جهان باز شناخت. البته وی مجبور بود هر تمدن را به دسته کوچکی از ویژگی‌ها کاهش بدهد تا امکان مقایسه را فراهم آورد. علاوه بر این، همان‌طور که منتقدانش خیلی سریع بدان اشاره کرده‌اند، او مجبور بود بین تمدن‌ها مرزهای

مصنوعی به وجود آورد. اینکه توینبی فاقد دستگاه مفهومی مناسبی برای چنین کار جدی‌زبانه‌ی بود، موضوع را مشکل‌تر می‌سازد. همانند پاسکال<sup>۱</sup> که بدون تجربه هندسه را کشف کرد، توینبی مفاهیم خاص خودش را به وجود آورد، مثل "چالش و پاسخ"<sup>۲</sup>، "عقب‌نشینی و بازگشت"<sup>۳</sup>، یا طبقه "کارگر خارجی"<sup>۴</sup> - اقتباس ساده از مارکس برای تبیین تهاجم‌های "بربرها" به امپراتوری‌ها - لکن این مفاهیم برای طبقه بزرگ او کافی نبودند. مشکل است که در برابر این نتیجه‌ای که می‌گوید اگر توینبی آشنایی وسیع‌تری با نظریه‌های اجتماعی زمانش داشت، در تجزیه و تحلیل‌هایش کمک می‌کرد. ایستادگی کنیم. برای مثال دورکیم ممکن بود او را با مسائل مقایسه آشنا می‌کرد، زیرت الیاس با عقیده تمدن به‌عنوان فرایند و وبر با کاربرد مدل‌ها و انواع.

### مدل‌ها و انواع<sup>۵</sup>

یک تعریف مقدماتی از "مدل" این است که مدل ساخت ذهنی است که واقعیت را به‌منظور فهم آن ساده می‌کند. همانند نقشه که مفید بودن آن در مجموع مبتنی بر حذف بعضی از عناصر واقعیت است. علاوه بر این، مدل عناصر محدود یا "متغیر"هایش را از درون به یک سیستم منسجم و یکپارچه که مرکب از قسمت‌های وابسته به هم است، تبدیل می‌کند. تاکنون "مدل" به‌گونه‌ای تعریف شده که می‌توان گفت حتی مورخان با تعهدشان به موارد خاص همیشه از مدل‌ها استفاده می‌کنند. برای مثال، یک گزارش نقلی از انقلاب فرانسه یک مدل است، به این معنی که می‌خواهد حوادث را ساده کند. علاوه بر اینکه به‌منظور بیان یک گزارش قابل فهم بر انسجام حوادث نیز تأکید دارد.

به هر حال، به کار بردن دقیق‌تر اصطلاح "مدل" شاید مفیدتر باشد. برای این کار اجازه دهید یک عنصر دیگری را به تعریف مدل اضافه کنیم و بگوییم که مدل عبارت است از ساخت ذهنی که واقعیت را به‌منظور تأکید نمودن بر واقعیت جاری، عمومی و نمونه‌ای که مدل آنرا در شکل دسته‌ای از ویژگی‌ها یا مشخصات نشان می‌دهد، ساده می‌کند. پس مدل‌ها و "انواع" متروک می‌شوند. ظاهراً درست هم است. زیرا typos در یونانی برابر با قالب و الگو<sup>۶</sup> یا مدل<sup>۷</sup> است و منکس وبر درباره انواع "بدان" نوشت، درحالی‌که جامعه‌شناسان مدرن به جای آن واژه

۱- Pascal

۳- withdrawal and return

۵- Models and Types

۷- model

۲- challenge and response

۴- external proletariat

۶- mould

۱- Sir James Frazer

۳- Robert Bellah

۵- Arnold Toynbee

۲- functional equivalents

۴- ethos

"مدل‌ها" را به کار می‌برند<sup>22</sup>. نه انقلاب فرانسه، بلکه "انقلاب" از مدل یک نمونه ارائه می‌دهد در معنایی که این اصطلاح از این به بعد استفاده خواهد شد.

مثالی که در این صفحات به طور مکرر خواهد آمد، مثالی است از دو مدل متفاوت از جامعه، مدل "توافقی"<sup>۱</sup> و مدل "تضادی"<sup>۲</sup>. مدل توافقی که به امیل دورکیم مربوط است، بر اهمیت پیوند اجتماعی و همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی تأکید می‌کند. مدل تضادی که با کار مارکس پیوند می‌خورد، بر وجود "تناقض اجتماعی" و "تضاد اجتماعی" فراگیر تأکید دارد. هر دو مدل به طور آشکار ساده شده‌اند. همچنین حداقل برای نویسندگان معاصر روشن است که، هر دو مدل نکات بینشی مهمی دارند. غیرممکن است که جامعه‌ای را پیدا کنیم که از آن تضاد رخت بر بسته باشد، حال آنکه بدون همبستگی ابداً هیچ نوع جامعه‌ای وجود ندارد. با وجود این، در بخش‌های بعدی نشان داده می‌شود که پیدا کردن جامعه‌شناسان یا مورخان که با یکی از این مدل‌ها کار می‌کنند و ظاهراً دیگری را از یاد می‌برند، چندان مشکل نیست.

بعضی مورخان داشتن هر نوع ارتباطی را با مدل انکار می‌کنند و تا آنجا که می‌دانیم، اظهار می‌دارند که مطالعهٔ موارد خاص، بخصوص حادثهٔ منحصر به فرد، شغل آنهاست نه تعمیم دادن آن. هر چند در عمل بیشتر آنها از مدل‌ها استفاده می‌کنند، همانند مولیر که در نمایشنامهٔ آقای ژوردن<sup>۳</sup> بدون اینکه متوجه باشد، از اثر استفاده می‌کند. آنها عموماً گزاره‌های کلی در مورد جوامع خاص می‌دهند. رسالهٔ مشهور بورکهارت،<sup>۴</sup> دربارهٔ رنسانس ایتالیا، آشکارا به جامعهٔ موجود، حاضر و خاص مرتبط است. سرلوییس نامیر<sup>۵</sup> این موضوع را که "چرا مردان در انگلستان قرن هجدهم به پارلمان رفتند"، بررسی کرد. مارک بلوخ شرح کلی از "فتودالیت" نوشت که در آن ویژگی‌های اصلی جامعه از این نوع را به طور روشن و دقیق بیان کرد (دهقانان تابع، سلطهٔ جنگجویان، پیوندهای شخصی بین بالاتر و پایین‌تر، تمرکززدایی سیاسی و غیره).<sup>۶</sup> همینطور در قرن گذشته، مورخان دریافته‌اند که اجتناب ورزیدن از چنین اصطلاحات کلی مثل "فتودالیسم" و "سرمایه‌داری"، "رنسانس" یا "روشنگری" مشکل است. درحالی که از لغت "مدل" اجتناب می‌کردند، اغلب خودشان راجع به سیستم - عبارت سیستم فتودالیسم به قرن هجدهم برمی‌گردد - یا شکل کلاسیک یا رسمی خانهٔ اربابی در قرون وسطی صحبت می‌کنند. در مقاله‌ای مشهور و بحث‌برانگیز، مورخ آلمانی اقتصاد، ورنر زومبارت، به مورخان اقتصادی می‌گوید که آنها نیازمندند که از تئوری اقتصادی آگاه باشند، زیرا این روشی بود که

براساس آن می‌توانستند از مطالعهٔ واقعیت‌های مجزا به طرف مطالعهٔ سیستم‌ها حرکت کنند.<sup>۲۴</sup> به طور کلی، این سیستم‌ها در شکل مدل‌های ساده مورد بحث واقع می‌شوند. از این رو، مورخان اقتصادی از اصطلاح "مرکانتیلیسم"<sup>۱</sup> استفاده می‌کنند. اگرچه همان طور که الی هکسچر<sup>۲</sup> مطرح می‌کند، "مرکانتیلیسم" به معنایی که کلیت<sup>۳</sup> یا کرامول<sup>۴</sup> وجود داشته، هرگز وجود نداشته است. مرکانتیلیسم یک مدل است، یکی از دو مدلی است که آدام اسمیت در مقایسهٔ مشهورش بین "سیستم کشاورزی" و "سیستم بازرگانی"<sup>۵</sup> به کار برده است. "سرمایه‌داری" مدل دیگری است که بدون آن فوق‌العاده مشکل است از عهدهٔ کاری برآمد. "اقتصاد دهقانی"<sup>۶</sup>، که در یک مطالعهٔ کلاسیک توسط آلکساندر چایانوف<sup>۶</sup> مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، نیز همین طور است.<sup>۲۶</sup> دولت - شهر<sup>۷</sup> هنوز هم نوع دیگری از سازمان اقتصادی است که بخوبی در شکل مدلی توصیف می‌شود که بر ویژگی‌های موجود تأکید می‌کند. برای مثال سلطهٔ سیاسی شهر بر حومهٔ آن اغلب با اخذ اجباری سهمی از غذا با قیمت ارزان به هم پیوسته است، زیرا حکومت شهری از آشوب‌های غذایی شهری بیشتر از شورش دهقانی می‌ترسد.<sup>۲۷</sup>

مورخان سیاسی بسیاری از توأحی و دوره‌ها، مدل "انقلاب" را کاملاً ضروری یافتند و گاهی آنرا با مدل "شورش" (که به عنوان اعتراض علیه افراد یا سوءاستفاده‌ها، تا کوشش برای تغییر کل سیستم تعریف شده است) مقایسه می‌کنند. آنها تبیین‌های همانندی از انقلاباتی که از یکدیگر در زمان و مکان بی‌نهایت فاصله داشتند، ارائه کرده‌اند. لورنس استون، مثلاً، در مطالعه‌اش دربارهٔ انقلاب انگلیس از فرضیهٔ جامعه‌شناختی مشهور "محرومیت نسبی"<sup>۸</sup> استفاده می‌کند، مطابق این فرضیه انقلابات وقتی که شرایط بد و بدتر می‌شود، خیلی زیاد رخ نمی‌دهند. بلکه به طور دقیق‌تر انقلابات وقتی رخ می‌دهند که بین انتظارات گروه و دریافته‌شان از واقعیت تفاوت وجود دارد.<sup>۲۸</sup> علاوه بر این، تدا اسکاج‌پل<sup>۹</sup> اظهار داشته است وجه اشتراک انقلاب فرانسه، روسیه و چین (که آنها را از شورش‌های کمتر موفق متمایز می‌کند)، ترکیب دو عامل بود، "فشار تشدیدشده"<sup>۱۰</sup> بر روی دولت از جانب کشورهای خیلی پیشرفتهٔ خارجی و ساخت‌های مربوط به مالکیت ارضی که "شورش‌های دهقانی گسترده‌ای را علیه صاحبان زمین

۱- Mercantilism

۲- Colbert

۵- peasant economy

۷- the city - state

۹- Theda Skocpol

۲- Eli Heckscher

۳- Cromwell

۶- Alexander Chayanov

۸- relative deprivation

۱۰- intensified pressures

۱- the consensual

۳- Moliere's Monsieur Jourdain

۵- Sir Lewis Namier

۲- the conflictual

۴- Burckhardt

فراهم می‌کرد.<sup>۱</sup> این دولت‌ها بین "فشارهای چندجانبه" گرفتار شدند، از یک طرف با افزایش رقابت بین‌المللی برای قدرت و از سوی دیگر فشارهای تحمیل‌شده توسط ساخت اقتصادی سیاسی جامعه بر واکنش دولت.<sup>۲۹</sup>

باز گردیم به مقایسه‌های مربوط به همسایگی، مورخان اغلب کوشیده‌اند از یافته‌هایشان درباره تغییرات نهادی در کشورهای همسایه در دوره‌ای خاص، نتیجه کلی بگیرند. در این راستا عباراتی مثل "پادشاهی‌های جدید"<sup>۳۰</sup> انقلاب تیودور<sup>۳۱</sup> در حکومت، "ظهور تمامیت‌خواهی"<sup>۳۲</sup>، انقلاب قرن نوزدهمی در حکومت و غیره را ابداع می‌کنند. از نظر مقایسه‌ای، تمام این تغییرات، بیشتر مثال‌های محلی مراحل انتقال از نوعی از حکومت که بر آن را از "موروثی"<sup>۳۳</sup> به نوعی که "یوروکراسی"<sup>۳۴</sup> نامیده، به نظر می‌رسد.<sup>۳۵</sup> این تمایز و بر الهام‌بخش تحقیقات تاریخی بسیاری در زمینه‌های مختلف از آمریکای لاتین گرفته تا روسیه<sup>۳۶</sup> بوده است.

این تمایز را می‌توان برحسب پنج ویژگی مختلف به صورت ذیل تدوین کرد:

سیستم موروثی	سیستم یوروکراسی
حوزه‌های تعریف‌نشده حقوق	حوزه‌های تثبیت‌شده
سلسله مراتب غیر رسمی	سلسله مراتب رسمی
آموزش و آزمون غیر رسمی	آموزش و آزمون رسمی
کارمندان نیمه وقت	کارمندان تمام وقت
اوامر شفاهی	اوامر مکتوب

مورخان اجتماعی و فرهنگی نیز از مدل‌ها استفاده می‌کنند. برای مثال، مورخان اجتماعی اغلب اصطلاح "طبقه" را به کار می‌برند، یا "جامعه طبقاتی"<sup>۳۷</sup> را با "جامعه منزلتی"<sup>۳۸</sup> مقایسه می‌کنند. تاریخ فرهنگی در بادی امر حداقل زمینه امیدوارکننده برای کاربرد مدل‌هاست. یا این همه، اصطلاحاتی نظیر "رنسانس"<sup>۳۹</sup>، "باروک"<sup>۴۰</sup> یا "رومانتیک"<sup>۴۱</sup> اگر نام دسته‌هایی از ویژگی‌ها نیستند، پس چه هستند؟ گذشته از اینها، اصطلاح "پیرایشگری"<sup>۴۲</sup> چگونه؟ فردی که اندیشه هکسچر را بازگو و تفسیر می‌کند، می‌تواند بگوید که پیرایشگری هرگز

در آن معنا و مفهوم می‌که ریچارد سبیز<sup>۱</sup>، یا جان بنیان<sup>۲</sup> باور داشتند، وجود نداشته است. منتها به کار بردن اصطلاح پیرایشگری جهت اشاره به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها مثل تأکید بر گناه اولیه، خدای مطلق، سرنوشت، اخلاق زاهدانه، قواست بنیادگرایانه از انجیل مفید است. در خصوص اوایل دوران جدید در انگلستان، این تعریف دقیق بی‌نهایت مفید است. از طرف دیگر، هر کسی که به مقایسه فرهنگی دوجانبه (برای مثال بین اسلام و مسیحیت) علاقه‌مند باشد، کاملاً عاقلانه خواهد بود از ازنتس گلنر<sup>۳</sup> پیروی کرده و با مفهوم وسیع‌تر درباره "پیرایشگری نوعی"<sup>۴</sup> کار کند.<sup>۳۲</sup> به همین ترتیب، مورخان اصطلاحاتی مثل "رنسانس" یا "اصلاح"<sup>۵</sup> را به صورت کلی به کار می‌برند، ضمن اینکه "رنسانس در فرانسه قرن دوازدهم"، "اصلاح" در اروپای قرن دهم و غیره را نیز شناسایی می‌کند.

دلیل بدگمانی مورخان نسبت به مدل‌ها، این اعتقاد است که کاربرد آنها منجر به بی‌تفاوتی نسبت به تغییر در جریان زمان می‌شود. گاهی اوقات همین‌طور بوده است. برای مثال ویر بدلیل نادیده گرفتن، تغییر به‌حق مورد انتقاد واقع شده است، زیرا در خصوص پیرایشگری به گونه‌ای نوشت، گویی که این سیستم ارزش‌ها از زمان ژان کالوین<sup>۶</sup> در قرن شانزدهم تا بنیامین فرانکلین<sup>۷</sup> در قرن هجدهم یکسان باقی مانده بود. با وجود این، مدل‌ها می‌توانند تغییر را دربر بگیرند. مدل‌های متضاد می‌تواند روش مفیدی برای توصیف روندهای پیچیده (مثلاً) از نظام فئودالی به سرمایه‌داری، یا از ماقبل سرمایه‌داری به جامعه صنعتی (از زمین به صنعت)<sup>۳۳</sup> باشد. این عناوین توصیفی هستند و نمی‌گویند تغییر چگونه رخ می‌دهد. هرچند کوشش‌هایی شده است تا تسلسل نوعی تغییر را بشناسیم، مانند تغییر در مدل یا تئوری "نوسازی" که به‌طور مفصل در قسمت‌های بعد بحث خواهد شد.

کاربرد مدل‌ها بدون پذیرش اینکه تغییرات را نیز دژبر می‌گیرند یا بدون آگاهی از پایگاه منطقی‌شان، بعضی اوقات مورخان را در مشکلات غیرضروری گرفتار می‌کند. بعضی از مناقشات مشهور، به درک غلط یک مورخ از مدل مورخ دیگر بستگی داشته است. مناقشه مشهور بین میر پل وینگارادف<sup>۸</sup> و اف. دبلیو میتلند درباره خانه‌ارایی در قرون وسطی مثالی را در این مورد فراهم می‌آورد. وینگارادف اظهار می‌دارد:

۱- cross - pressures

۲- the new monarchies

۳- Tudor revolution

۴- the rise of absolutism

۵- patrimonial

۶- bureaucratic

۷- class societies

۸- societies of estates

۹- Renaissance

۱۰- Baroque

۱۱- Romantic

۱۲- Puritanism

۱- Richard Sibbes

۲- John Bunyan

۳- Ernest Gellner

۴- generic puritanism

۵- reformation

۶- Jean Calvin

۷- Benjamin Franklin

۸- Sir Paul Vinogradoff

ساختار خانه اربابی معمولی همیشه یکسان است. تحت ریاست لردها، ما دو لایه جمعیت می‌یابیم (رعیت‌ها و مالکین)، و زمین مالکی به زمین خالصه<sup>۱</sup> (که تولید آن مستقیماً برای ارباب است) و زمین خراجی تقسیم می‌شود ... کل جمعیت در دهکده‌ای جمع می‌شوند که در اطراف حیاط خانه اربابی یا هالیموت<sup>۲</sup> قرار دارد. حیاط برای اهالی دهکده هم محل شورا و هم محل قضاوت است و هم دادگاه. تحقیق من ضرورتاً با این ترتیب خاص تطبیق خواهد کرد.<sup>۳۴</sup>

این خانه، "نمونه‌ای" از خانه‌های قرون وسطی است. همانطور که در بسیاری از کلاس‌های درس هم تصویر شده است، هر چند، میتلند نیز در انتقادی معروف<sup>۳۵</sup> اظهار می‌دارد که ترسیم کردن متریم<sup>۳</sup> نمونه کاری غیرممکن است. او نشان داده است که همه ویژگی‌های شناسایی شده توسط وینگارادف، در بعضی مثال‌ها نبوده است. بعضی خانه‌ها رعیت نداشتند، بعضی دیگر مانک، دیگری املاک خالصه و برخی دادگاه نداشتند.<sup>۳۵</sup> میتلند در این جهات کاملاً راست می‌گوید. به نظر می‌رسد وینگارادف در مورد پایه منطقی تعمیم‌هایش مطمئن نبوده است (به تغییر واژه از "همیشه" در اولین جمله نقل قول به "خاص" در جمله آخر توجه کنید). به هر حال، اگر او می‌دانست که از مدل استفاده می‌کند، پاسخ مؤثری به انتقاد میتلند داده بود. بهتر است مطابق با معیار عضویت در گروه دارای هویت - در این مورد خانه اربابی - که مدل را در مورد آن به کار می‌بریم، دو نوع مدل را از هم تفکیک کنیم. در اینجا کاربرد اصطلاحات فنی اجتناب‌ناپذیر است، زیرا باید گروه تک‌هویتی<sup>۴</sup> را از گروه چندهویتی<sup>۵</sup> جدا کنیم. گروه تک‌هویتی، گروهی است که دارای مجموعه‌ای یکدست از صفات است که برای اعضا هم ضروری و هم کافی است. از طرف دیگر، چندهویتی، گروهی است که اعضایش به یک صفت منحصر به فرد وابسته نیستند. گروه برحسب مجموعه‌ای از صفات آنچنان که هر فردی دارای بیشتر آن صفات باشد و هر صفتی بین بیشتر افراد آن گروه مشترک باشد، تعریف می‌شود.<sup>۳۶</sup> این شرایطی است که توسط لوژینگ و تیگنشتاین<sup>۶</sup> در یک عبارت مشهور درباره "تشابه خانوادگی"

۱- Demesne زمین مجاور خانه ارباب که مالک برای استفاده شخصی خود نگه می‌دارد

۲- Halimot

۳- Manerium لغت نروماندی به معنای خانه اربابی

۴- monothetic

۵- polythetic

۶- Ludwing Withgenstein

تعریف شده است. مادرها و پسران، برادرها و خواهرها مشابه یکدیگرند؛ با این حال این تشابهات نمی‌تواند بر هیچ‌یک از ویژگی‌های اصلی تقلیل داده شود.

روشن است که انتقاد میتلند از وینگارادف بر این فرض استوار است که او درباره تمام خانه‌های اربابی صحبت می‌کند یا خانه "خاصی" را با اشاره به گروه تک‌هویتی تعریف می‌کند. اگر مفاهیم قابل دسترس بود، وینگارادف با گفتن اینکه مدلس چندهویتی بود، به این انتقاد جواب داده بود. پس مسئولیت به عهده اوست که نشان بدهد همه ویژگی‌های مجموعه او بین بیشتر خانه‌های اربابی مشترک بود. جالب است بیاموزیم وقتی که یک مورخ روسی روش‌های کمی را به کار برد تا خانه اربابی قرن سیزدهمی را در منطقه کمبریج<sup>۱</sup> مطالعه کند، دریافت که بیش از ۵۰ درصد آنها از نوع وینگارادف بودند؛ با املاک خالصه، رعیت و مالک.<sup>۳۷</sup> حالا باید به قوت‌ها و ضعف‌های روش‌های کمی توجه کنیم.

## روش‌های کمی<sup>۲</sup>

روش‌های کمی تحقیق، تاریخ طولانی دارد. سرشماری‌های منظمی در امپراتوری روم باستان انجام شده است، حال آنکه قیمت حبوبات در شهرهای مختلف فرانسه در قرن هجدهم منتشر شد. اقتصاددان‌ها برای مدت طولانی تجزیه و تحلیل‌هایشان را بر آمار مرتبط با قیمت، تولید و غیره قرار داده‌اند و مورخان اقتصادی پیش از این مثال‌هایشان را در قرن نوزدهم جستجو می‌کردند.

مسئله نسبتاً جدید و بحث‌برانگیز، این عقیده است که آیا روش‌های کمی در مطالعه اشکال دیگر رفتار انسان و حتی نگرش‌ها می‌تواند مفید باشد. جامعه‌شناسان، مثلاً با توزیع پرسشنامه یا انجام مصاحبه با گروه زیادی از مردم که پاسخ آنها به لحاظ آماری برای تجزیه و تحلیل کافی است، کاری را انجام می‌دهند که "تحلیل پیمایشی"<sup>۳</sup> می‌نامند. روانشناس‌ها همچنین از پرسشنامه و مصاحبه استفاده می‌کنند. دانشجویان علوم سیاسی آمار رأی دادن - یا همان طور که این رویکرد ارزیابی آماری آرا در انتخابات نامیده می‌شود<sup>۴</sup> - و "بررسی‌های" عقاید عمومی راه، که نوعی بررسی اجتماعی است، مطالعه می‌کنند. جمعیت‌شناسان تغییرات در میزان مولد، ازدواج و مرگ را در جوامع مختلف مطالعه می‌کنند. دانشجویان ارتباطات آنچه "تحلیل محتوا" خوانده می‌شود، انجام می‌دهند، تحلیلی که اغلب شکل مطالعه کمی روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها یا برنامه‌های تلویزیونی به خود می‌گیرد، آنها بررسی می‌کنند چه فضایی به

۲- Quantitative Methods

۱- Cambridg area

۳- psephology

۴- survey analysis

برنامه‌ای خاص اختصاص داده شده است، هر چند یک بار کلمات کبندی خاص آمده و غیره.<sup>39</sup> تعدادی از مورخان این روش‌ها را دنبال کرده‌اند. وقتی که گیلبرت فریر می‌خواست تاریخ برزیل در قرن نوزدهم را بنویسد، برای بازمانده‌های این دوره (از جمله رئیس جمهور گئوژیو وارگس<sup>40</sup>) که جواب پرسشنامه را نداد پرسشنامه فرستاد.<sup>41</sup> متخصصان تاریخ معاصر اغلب با پاسخگویان مصاحبه می‌کنند و گاهی این مصاحبه‌ها را به لحاظ آماری تجزیه و تحلیل می‌نمایند. روش‌های تحلیل محتوا یا "سنجش ویژه‌ها"<sup>42</sup> در استاد تاریخی به کار برده شده، مثل روزنامه‌ها یا فهرست شکایاتی که توسط شهروندیان و روستائیشیان در ابتدای انقلاب فرانسه شده است.<sup>43</sup> مطالعه جمعیت‌شناسی تاریخی در فرانسه و جاهای دیگر به عنوان مضامینی که در آن جمعیت‌شناسان و مورخان با هم همکاری کرده‌اند، گسترش یافته است. نیازی نیست بگوییم که ظهور رایانه‌های شخصی برای شویق مورخان به استفاده از روش‌های کمی کار بزرگی بوده، ضمن اینکه آنها را از سوراخ نمودن کارت‌ها، مشورت با برنامه‌سازان و چیزهای دیگر هم بی‌نیاز می‌کند.<sup>44</sup>

هر چند، بیش از یک روش کمی وجود دارد، اما برخی از آنها برای مورخان مناسب‌ترینند. تحلیل آماری مجموعه‌ای کاملاً متناسب با نیاز مورخان است، که به طور مثال تغییر در طول زمان، قیمت حبوبات، سن متوسط زنان در اولین ازدواجشان، درصد آریایی که برای حزب کمونیست در انتخابات ایتالیا می‌دهند، تعداد کتابهای لاتینی که برای فروش در نمایشگاه سالانه کتاب در لیب زینگ ارائه شد، یا نسبت جمعیت یهودی که به مراسم عشاء ربانی در یکشنبه عید پاک می‌روند، نشان می‌دهد. این همان موردی است که مورخان فرانسه "تاریخ متونی"<sup>45</sup> می‌نامند.

به هر حال، "تاریخ کمی"<sup>46</sup> یا "کلیو متریک"<sup>47</sup> همان طور که به صورت‌های متفاوتی نام برده می‌شود، شکل‌های زیادی هم به خود می‌گیرد. در تحلیل بررسی تاریخی تحلیل شکازی بایستی بین کل و نمونه بررسی‌ها گذاشته شود. سنای روم و پارلمان انگلیس از طریق بیوگرافی تمام اعضایش، مورد مطالعه واقع شده، روشی که به پیشینه‌شناسی<sup>48</sup> معروف است.<sup>42</sup> در این موارد، کل گروه و "کل جمعیت"<sup>49</sup> آن طور که متخصصان مدرن می‌گویند مطالعه شده است.

<sup>39</sup> - Lexicometry

<sup>40</sup> - quanto - history

<sup>41</sup> - prosopography

<sup>39</sup> - Content Analysis

<sup>40</sup> - serial history

<sup>41</sup> - diachronics

<sup>42</sup> - total population

این روش نسبتاً برای مطالعه گروه کوچک نخبگان، یا جوامعی که در آن اطلاعات پراکنده است، مناسب می‌باشد. به طوری که عاقلانه است که مورخان، در این رشته‌ها تمام اطلاعاتی را که می‌توانند پیدا کنند، جمع نمایند. از طرف دیگر، مورخان جوامع صنعتی به دسترسی داشتن به اطلاعات بیشتر از آنچه با آن کار می‌کنند، گرایش دارند. به گونه‌ای مجبورند از طریق نمونه‌گیری کارشان را ادامه بدهند. روش نمونه‌گیری توسط متخصصان آمار از اواخر قرن هفدهم به بعد به منظور تخمین جمعیت لندن، به طور مثال، یا فرانسه بدون اینکه به زحمت بیفتند و هزینه یک تحقیق کامل را بپردازند، به وجود آمد. مسئله نمونه‌گیری عبارت است از انتخاب گروه کوچکی که کل جمعیت را نشان می‌دهد. برای مثال گیلبرتو فریر کوشید تا هزاران برزیلی متولد شده بین سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۹۱۰ را که نشان‌دهنده گروه‌های اصلی محلی و اجتماعی در درون ملت برزیل است پیدا کند. اگر چه توضیح نداده با کمک چه روشی این نمونه را انتخاب کرده است. پن تامسون<sup>43</sup> نیز بازمانده‌های حادثه آواردین را برای مصاحبه بر اساس نمونه سهمیه‌ای<sup>44</sup> که توزیعی بین مرد و زن، شهر و کشور، شمال و جنوب و غیره برقرار کرده بود، انتخاب کرد. درست مانند توزیعی که در آن زمان در کل کشور حاکم بود (این را می‌توان از روی آمار محاسبه کرد).<sup>45</sup>

دیگر روش‌های کمی خیلی پیچیده‌اند. کتاب معروف "تاریخ جدید اقتصاد" در تأکیدش بر سنجش عملکرد کل اقتصاد، محاسبه تولید ناخالص ملی در گذشته، خصوصاً برای کشورهای غربی از سال ۱۸۰۰، یعنی زمانی که آمار و ارقام نسبتاً فراوان، ولی نسبت به قبل کمتر قابل اعتماد شدند.<sup>46</sup> از چاپ قدیمی آن متفاوت است. نتایج کار این مورخان اغلب در شکل یک مدل<sup>47</sup> اقتصادی ارائه شده است. همچنین می‌توان به فرناند برودل اشاره کرد، او اقتصاد مندیرانه‌ای اواخر قرن شانزدهم را بدین گونه توصیف کرد: جمعیت: ۶۰ میلیون؛ جمعیت شهری: ۶ میلیون؛ به ۱۰ درصد کل تولید؛ هر سال ۱۲۰۰ میلیون داکت<sup>48</sup> یا به ازای هر نفر ۲۰ داکت؛ مصرف حبوبات ۶۰۰ میلیون داکت؛ نصف کل تولید؛ فقرا (کسانی که با درآمد زیر ۲۰ داکت در سال تعریف می‌شوند): ۲۵-۲۰ درصد جمعیت؛ مالیات‌های دولتی: ۴۸ میلیون داکت، زیر ۵ درصد درآمد متوسط.<sup>49</sup>

این توصیف کنی یک مدل است، به این معنی که برودل (همان طور که اذعان می‌کند) آمار کل منتظر ماند داشت، اما مجبور بود از اطلاعات جزئی که نمونه‌ای را در مفهوم دقیق کلمه تشکیل نمی‌دهد، حلاعات کل منتظره را برآورد کند. مورخان نظام‌های اقتصاد صنعتی، که نسبتاً با

۱ - مسکوک خنای فنیمی اروپا معادل ۹ شلینگ و ۵ پنس ducats



اطلاعات زیاد و دقیق کار می‌کنند. مدل‌های ریاضی‌ای می‌سازند که می‌تواند در شکل معادلات بیان شود، مدل‌هایی که بیشتر مثل دستورالعمل‌ها هستند، به این معنا که ممکن است میزان داده‌ها (کار، سرمایه و غیره) را برای یک بازه معین مشخص کرد. مدل‌ها را می‌توان از طریق نمایه‌سازی رایانه‌ای<sup>۱</sup> که نوعی از تجربه است، آزمایش کرد. جمعیت‌شناسان تاریخی همچنین از نمایه‌سازی رایانه‌ای که در آن "یک سری از حوادث فرضی با استفاده از رایانه‌ای به روش تصادفی، اما مطابق با احتمالات دقیق و مشخص ساخته می‌شود، استفاده کرده‌اند.<sup>۴۶</sup>

بدون روش‌های کمی، مطالعه انواع خاصی از حوادث گذشته و به طور خیلی مشخص، مطالعه قیمت و حرکات جمعیتی غیرممکن خواهد بود. استفاده از این روش‌ها در بعضی قسمت‌های این رشته مورخان را تشویق می‌کند قبل از اینکه از اصطلاحاتی مثل "بیشتر" یا "کمتر"، "صعود" و "سقوط" استفاده کنند مکث نموده و از خود بپرسند در برابر آنچه به طور تلویحی عبارات کمی هستند، آیا مدارک کمی وجود دارد. این رویکرد دقت بیشتری به مقایسه می‌بخشد و تشابهات و تفاوت‌ها را بین دو جامعه و همچنین (به طور مثال) روابط بین میزان شهرنشینی و سواد را در هر جامعه آشکار می‌کند.

با وجود این، این روش‌ها خیلی هم از مناقشه دور نیستند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ طرفداران روش‌های کمی مطمئن به خود و بی‌پروا، رویکردهای دیگر را صرفاً به عنوان اینکه "اثرپذیرند"<sup>۲</sup> مورد انتقاد قرار می‌دادند و یا کاربرد زبان علم (جایی که برای تحلیل محتوای متون استفاده می‌شده، ممکن است، "آزمایشگاه" توصیف شود)، ادعا می‌کردند که مورخان راهی ندارند جز اینکه کار با رایانه را یاد بگیرند. امروزه این وضع تغییر کرده، زیرا محدودیت‌های روش‌های مختلف کمی بیشتر آشکار شده است.

منابع به آن اندازه دقیق یا عینی که تصور می‌شوند، نشان دادن اینکه یک سرشماری خاص با اشتباهات و قلم‌افتادگی‌هایی همراه است مشکل نیست، و به طور خیلی کلی بسیاری از مقولات اساسی سرشماری ("خدمتکاران"، "شهرنشینان"، "فقرا" و غیره)، هرچند برای یک لحظه خاص مفیدند، ولی مبهم هستند.<sup>۴۷</sup> طبقات اجتماعی، مثلاً، به اندازه انواع گوناگون گیاهان عینی نیستند. آنها بیشتر با روش‌های قالبی که گروه‌ها خودشان یا دیگران را می‌بینند سر و کار دارند.

به هر حال، مشکل بزرگ استفاده‌کنندگان از روش‌های کمی، تفاوت گذاشتن بین داده‌هایی است که قابل اندازه‌گیری هستند (داده‌های سخت‌افزاری)<sup>۳</sup> و داده‌هایی که قابل

۱- computer simulation

۲- impressionistic

۳- hard data

اندازه‌گیری نیستند (داده‌های نرم‌افزاری)<sup>۱</sup>. فراتر از این، همان طوری که یک آدم صاحب تجربه در بررسی‌های اجتماعی با حالات غمزه‌ای اظهار داشته، داده‌های نرم‌افزاری ارزشمند است ولی به دست آوردن داده‌های سخت‌افزاری نسبتاً آسان است. از این رو مسئله عبارت است از یافتن این داده‌های سخت‌افزاری که برای کاربرد آن به عنوان شاخص‌های معتبر داده‌های نرم‌افزاری بتوان بر آن تکیه کرد.<sup>۴۸</sup>

شاخص را می‌توان به عنوان وسیله قابل اندازه‌گیری تعریف کرد که به چیزی که قابل اندازه‌گیری نیست مربوط می‌شود، یا با آن تغییر می‌کند (همبستگی<sup>۲</sup> و تغییر همزمان<sup>۳</sup> اصطلاحات فنی در این خصوص هستند). جامعه‌شناسان نشان داده‌اند که در جستجوی شاخص‌ها فوق‌العاده دارای قوه ابتکار هستند. در دهه ۱۹۳۰، مثلاً، یک جامعه‌شناس آمریکایی اظهار داشته است که مبل در اتاق نشیمن یک خانواده به طور معمول با درآمد و شغل ارتباط کامل دارد. به طوری که می‌توان مبل را به عنوان شاخص پایگاه اجتماعی آن خانواده پذیرفت. در "سطح اتاق نشیمن"، تلفن یا رادیو امتیاز بالا (+8)، و ساعت شماطه دار امتیاز خیلی پایینی آورده است (-2).<sup>۴۹</sup> مسئله‌ای که باقی می‌ماند، این است که آیا درآمد و شغل شاخص‌های دقیق (تا شاخص‌های مبهم) "پایگاه" که خودش تا اندازه‌ای مبهم است، می‌باشند.

مسئله‌ای که در بادی امر به نظر می‌رسد این است که ممکن است ثابت شود که یک شاخص قوانین تغییر خود را دارد. مدت‌ها مورخان سوادآموزی معتقد بودند که امضا در دفتر ازدواج شاخص معتبری برای توانایی خواندن است، اگرچه شاخص توانایی نوشتن چیز دیگری نبود. به تازگی، شبهاتی مطرح شده، اشاره شده است که بعضی مردم که قادر بودند بخوانند، قادر نبودند امضا کنند (به دلیل اینکه مدارس خاصی خواندن را تعلیم داده‌اند نه نوشتن را)، و حتی اینکه بعضی افراد که قادر بودند بنویسند، در دفتر ازدواج به عوض امضا خطی کشیده بودند با این هدف که همسر بی‌سوادشان را خجالت‌زده نکنند. این ایرادات برطرف‌نشده نیستند، اما بار دیگر مشکلات حرکت از داده‌هایی را که قابل اندازه‌گیری هستند (سخت‌افزاری) به داده‌هایی که قابل اندازه‌گیری نیستند (نرم‌افزاری)، برجسته می‌سازند.<sup>۵۰</sup>

جامعه‌شناسان مذهب باید در مورد مسئله خیلی دقیق‌تر، یعنی یافتن شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری شدت<sup>۴</sup> یا میزان پذیرفتگی<sup>۵</sup> عقیده مذهبی، بحث کنند. در جهان مسیحیت آنها به

۱- soft data

۲- correlation

۳- co-variance

۴- intensity

۵- orthodoxy

استفاده از اعداد جمعیت حاضر در کلیسا یا نمازخانه،<sup>۱</sup> یا در کشورهای کاتولیک مثل فرانسه و ایتالیا به تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم عید پاک گرایش داشته‌اند. یک مورخ مبتکر فرانسوی کوشید کاهش دلبستگی به پرونس<sup>۲</sup> در قرن هجدهم را از کاهش وزن شمع‌های سوخته‌شده در جلو تندیس قدیسین محاسبه کند.<sup>۳</sup> در این مورد تردید وجود دارد که آمارهایی از این نوع مطلبی برای گفتن داشته باشند، زیرا آمارها بین نواحی مختلف است و گاهی به طور کاملاً ناگهانی، در جریان زمان تغییر می‌کنند.

اینکه مورخان، قادرند معنی آن مطلب را بفهمند، مسئله دیگری است. ظهور "تاریخ از پایین"<sup>۴</sup>، کاری که به احیای دیدگاه مردم عادی در گذشته اختصاص دارد، کمی تردید در مورد استفاده از شاخص‌های مبتنی بر معیارهای رسمی به وجود آورده است. اگر می‌خواهیم شدت علاقه مذهبی را در ناحیه‌ای خاص مطالعه کنیم، باید (علاوه بر چیزهای دیگر) بدانیم عمل شرکت در مراسم عید پاک برای مردمی که در آن شرکت کرده‌اند، چه معنایی دارد. اطمینان از اینکه، به طور مثال، آیا دهقانان ناحیه اورلئانز<sup>۵</sup> در قرن نوزدهم در دیدگاه‌های ارتدوکسی روحانی مربوط به اهمیت انجام تکالیف مردمی عید پاک سهیم بودند یا نه، مشکل است. اگر آنها این دیدگاه‌ها را نداشتند، پس غیبت آنها از مراسم عشاء ربانی نمی‌تواند به عنوان شاخص مسیحی‌زدایی<sup>۶</sup> تلقی شود. به دست آوردن درجه حرارت مذهبی اجتماع، که آیا پرشور، بی‌روح یا میان حال است، موضوع ساده‌ای نیست. استنباط مسائل مربوط به گرایش‌های سیاسی از روی شماره‌های آرا، از همین نوع است. حتی اندیشه "پیوستگی مجموعه مطالب" مشکل‌آفرین است، زیرا بر این پیش فرض مبتنی است که موضوع مطالعه (خواست‌ها، قیمت حبوبات، جمعیت حاضر در کلیسا یا هر جای دیگر) در شکل، معنا و چیزهای دیگر در طول زمان تغییر نمی‌کند. چگونه ممکن است این اسناد یا اعمال در بلندمدت تغییر نکنند؟ اما چگونه یک فرد می‌تواند تغییر را اندازه‌گیری کند، اگر ابزار اندازه‌گیری تغییر کند.

در برابر این نوع دلیل و دلایل دیگر در حدود بیست سال گذشته، همین حدود، نوعی عکس‌العمل علیه روش‌های کمی در مطالعه رفتار انسانی وجود داشته، و هنوز هم بیشتر علیه ادعاهای بزرگی که برای چنین روش‌هایی می‌شده است، وجود دارد. شدت این عکس‌العمل را نباید بیش از حد بزرگ کرد. کاربرد شناخت افراد در شرایط تاریخی خاص توسط مورخان

احتمالاً نسبت به زمان قبل شایع‌تر است. انکار ارزش تجدید ساختار خانواده یا کوشش برای مقایسه تولید ناخالص ملی در دوره‌های مختلف در گذشته مشکل است. با وجود این، تحقیق برای یافتن رویکردهای جایگزین در حال انجام است. تا اندازه‌ای به همین دلیل است که قوم‌نگاری، که در آن استفاده از روش‌های کمی همیشه کم بوده، مدلی شده که بعضی جامعه‌شناسان و مورخان آرزو دارند دنبال کنند. این رویکرد قوم‌نگارانه با مطالعه در عمق واحدهای کوچک مرتبط است.

### روش جزئی‌نگر اجتماعی<sup>۱</sup>

مورخان اجتماعی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نیز همانند جامعه‌شناسان، عموماً از روش‌های کمی استفاده کرده، خودشان را با زندگی میلیون‌ها نفر از مردم مشغول کرده‌اند و بر تحلیل روندهای کلی که زندگی اجتماعی را "از طبقه دوازدهم" ملاحظه می‌کند، متمرکز شده‌اند.<sup>۲</sup> هرچند در دهه ۱۹۷۰ بعضی از آنها از تلسکوپ به میکروسکوپ تغییر جهت دادند. جامعه‌شناسان با تاسی به راهنمایی انسان‌شناسی اجتماعی، به تحلیل اجتماعی خرد و مورخان به چیزی که تاکنون به عنوان "تاریخ خرد"<sup>۳</sup> شناخته شده است، توجه بیشتری کردند. دو مطالعه معروف در مهم جلوه دادن تاریخ خرد نقش زیادی داشته‌اند، یکی از آنها متتایو<sup>۴</sup> اثر مورخ فرانسوی ایمانوئل لو روآ لادوری<sup>۵</sup> و دیگری پنیر و کرم‌ها<sup>۶</sup> اثر مورخ ایتالیایی کارلو گینزبرگ است.<sup>۷</sup> هر دو مطالعه اساساً بر یادداشت‌هایی که بازپرسی بدعت‌گذاران مظنون توسط دادگاه تفتیش عقاید شرح می‌دهد و اسنادی مبتنی هستند که گینزبرگ با نوارهای ویدئویی، به این دلیل که هنگام ضبط کردن، نه فقط به کلمات دقیق شخص متهم، بلکه به حرکات سر و دست آنها موقع صحبت کردن، و حتی به ناله‌هایشان هنگام شکنجه شدن دقت زیادی شده، مقایسه کرده است. مقایسه دیگری که گاهی انجام شده، مقایسه‌ای بین بازجو<sup>۸</sup> و انسان‌شناس است، هر دو آنها اشخاص غریبه، دارای موقعیت بالا که از مردم عادی سؤالاتی دربارهٔ مطلبی که در فهمیدن آن دچار مشکل هستند، می‌پرسند.<sup>۹</sup>

کتاب گینزبرگ را می‌توان یک مورد افراطی از روش تاریخی خردنگر تلقی کرد. زیرا هدف عمده کتاب این است که عقاید، جهان‌بینی یک فرد متفرد، یک آسیابان قرن شانزدهمی از

۱- chapel

۲- Provence بخشی از جنوب فرانسه که کنار دریای مدیترانه است.

۳- history from below

۴- Orleans

۵- dechristianization

۱- The Social Microscope

۲- microhistory

۳- Montillou

۴- Emmanuel Le Roy Ladurie

۵- Cheese and the Worms

۶- inquisitor

شمال شرقی ایتالیا مشهور به "متوچیو"<sup>۱</sup> را بازسازی کنند. لو روآ لادوری، روستایی را در جنوب غربی فرانسه در آغاز قرن چهاردهم توصیف کرده است. او ملاحظه کرد که حداقل بیست و پنج بدعت‌گذار مظنون قبل از اینکه دادگاه تفتیش عقاید از دهکده منتالو فرا برسد، احضار شده‌اند، به علاوه اینکه او تصمیم گرفت از اظهارات آنها برای نگارش گزارشی درباره خود روستا استفاده کند، که در آن از اقتصاد شبانی ناحیه، ساخت خانواده، موقعیت زن، مفاهیم محلی زمان، فضا و مذهب بحث می‌کند.

تاکنون این مطالعات مشهور و بحث‌برانگیز توسط لی ژوی لادری و گینزبرگ موجب نگارش مجموعه کاملی از تواریخ با رویکرد خردنگر شده است. بعضی از مشهورترین آنها بر چیزی که می‌توان "درام اجتماعی"<sup>۲</sup> نامید، نظیر محاکمه یا عمل خشونت‌آمیز متمرکز است. برای مثال مورخ آمریکایی ناتالی دیویس<sup>۳</sup> در خصوص محاکمه جنجالی<sup>۴</sup> در فرانسه قرن شانزدهم مطلبی نوشته، که در آن یک دهقان متهم به ایفای نقش به جای مرد دیگری شده است. مورخ دیگر آمریکایی ویات براون<sup>۵</sup>، متأثر از گیزرتز، اعدامی بدون محاکمه را در ناپجز،<sup>۶</sup> می‌سی‌سی‌پی،<sup>۷</sup> در سال ۱۸۴۳ توصیف کرده است، جایی که اجرای "عدالت عمومی" علیه مردی که همسرش را به قتل رسانده بود، به عنوان "سناریوی اخلاقی تحلیل می‌شود که در آن کارها به روشی انجام گرفته که اشتیاق درونی آشکار کرده و ارزش‌های اجتماعی، خصوصاً مفهوم محلی آبرو، بشدت احساس می‌شود."<sup>۵۵</sup>

مثال مشهور دیگر از این رویکرد، بررسی شهر کوچک سانتنا<sup>۸</sup> در پیدمون<sup>۹</sup> در اواخر قرن هفدهم توسط گیوانی لوی است. لوی دادگاه کشیش کلیسای محلی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، گیوان باتیتسا چیسا<sup>۱۰</sup> (متهم به روش‌های غیرمعمول جن‌گیری) تحت عنوان درام اجتماعی، تضادهایی که اجتماع را تقسیم کرده، خصوصاً مبارزه بین دو خاندان و طرفداران آنها را آشکار می‌کند. وی بر اهمیت چیزی که "میراث غیرمادی" می‌نامد، تأکید می‌کند و اظهار می‌دارد قدرت روحی چیسا شکل دیگری از تسلط بود که توسط خانواده‌اش اعمال می‌شد.<sup>۵۶</sup>

چرخش به طرف تاریخ خرد با کشف کار انسان‌شناسان اجتماعی توسط مورخان پیوند نزدیک داشته است. لو روآ لادوری، گینزبرگ، دیویس،<sup>۱۱</sup> و لوی<sup>۱۲</sup> همه اشخاصی اهل مطالعه و تحقیق در انسان‌شناسی هستند. روش تاریخی خرد با مطالعات اجتماعی که توسط

۱- Menocchio

۳- Natalie Davis

۵- Wyatt Brown

۷- Mississippi

۹- Piedmont

۱۱- Davis

۲- social drama

۴- cause célèbre

۶- Natchez

۸- Santena

۱۰- Giovan Battista Chiesa

۱۲- Levi

مردم‌شناسانی مانند رابرت ردفیلد در دهه ۱۹۳۰ انجام پذیرفته و نیز با مطالعه موردی گسترده،<sup>۱</sup> که توسط ماکس گلاکمن<sup>۲</sup> و دیگران کمی بعد انجام شده است، مشترکات زیادی دارد. اولین مطالعه تاریخی اجتماع از نوع متیابو توسط مردم‌نگار سوئدی برجی هانس<sup>۳</sup> در دهه ۱۹۶۰ انجام شد.<sup>۵۷</sup> متیابو آگاهانه مدل مطالعات اجتماعی از نوع اندلس، پراونس<sup>۴</sup> و انجلیای شرقی<sup>۵</sup> را تقلید کرده است.<sup>۵۸</sup>

اما در مورد اصطلاح "درام اجتماعی"، این اصطلاح توسط مردم‌شناس بریتانیایی ویکتور ترنر<sup>۶</sup> برای اشاره به تضاد در مقیاسی کوچک که تنش‌های پنهان در جامعه را در سطحی بزرگ آشکار می‌کند و از چهار مرحله پشت سر هم، نقض قانون، بحران، عمل اصلاح‌کننده و وحدت مجده، می‌گذرد، ابداع شد.<sup>۵۹</sup> مقاله‌ای که تأثیر بیشتری بر مورخان داشته، مقاله گیزرتز درباره جنگ خروس‌ها در بالی<sup>۷</sup> است. گیزرتز با کاربرد مفهوم "بازی پیچیده"<sup>۸</sup> (به عبارت دیگر، شرط‌بندی برای قمار) از جرمی بتهم جنگ خروس‌ها را اساساً برای "به نمایش در آوردن موقعیت مورد توجه خود" تجزیه و تحلیل می‌کند. در این مسیر او از آنچه "مثال جزئی"<sup>۹</sup> می‌نامند، به طرف تفسیر کل فرهنگ حرکت می‌کند.<sup>۶۰</sup>

اگرچه اثر میشل فوکو عمدتاً در مورد روندهای اجتماعی در مقیاس کلان بود، اما او مطالعات خرد را نیز با بحث از قدرت، نه تنها در سطح دولت، بلکه همچنین در سطح کارخانه، مدرسه، خانواده و زندان - که گاهی آن را فیزیک خرد قدرت -<sup>۱۰</sup> می‌نامد، تشویق کرده است. در این راستا، قدرت را در "اشکال ظریف"<sup>۱۱</sup> آن به تصویر می‌کشد، به شکلی که قدرت همه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بدن‌هایشان را مس می‌کند و خودش را وارد اعمال و گرایش‌هایشان، بحث‌هایشان، مراحل یادگیری و زندگی روزمره‌شان می‌کند.<sup>۶۱</sup> "مقیاس خرد"<sup>۱۲</sup> شاید بهترین اصطلاح برای توصیف این رویکرد است، اگرچه این کلمه گاهی در مطالعات سیاسی با معانی تا اندازه‌ای متفاوت به کار برده می‌شود.

در دهه ۱۹۷۰ بود که رویکرد تاریخی جزئی‌نگر توجه جدی، موافق و مخالف را تا اندازه‌ای به خود جلب کرد. بعضی از مطالعات از این نوع، مخصوصاً مطالعات لو روآ لادوری و

۱- extended case-study

۲- Borje Hansen

۵- East-Anglia

۷- Bali

۹- microscopic example

۱۱- capillary forms

۲- Max Gluckman

۴- Provence

۶- Victor Turner

۸- deep play

۱۰- microphysics of power

۱۲- micro politics

گینزبرگ، برای عموم مردم قویاً جلب توجه کرده است. مورخان حرفه‌ای اشتیاق کمتری به این موضوع نشان دادند. به هر حال، خیلی عجیب است که نسبتاً تاکنون بحث کمی دربارهٔ موضوع‌های اساسی که به واسطهٔ تغییر جهت مطالعات، یعنی از مطالعات در سطح کلان به مطالعات در سطح خرد مطرح شده، وجود داشته است. از این رو ضروری است از بعضی از انتقادات وارد به مقاله‌های خاص و معروف در مورد "تاریخ خرد"، و پاسخ‌های داده شده به این انتقادات نتیجه کلی بگیریم.<sup>62</sup>

هر کسی می‌تواند با این اتهام شروع کند که مورخان خردنگر با بررسی شرح احوال مردم خرده‌پای بی‌اهمیت یا مشکلات اجتماعات کوچک، تاریخ را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند. بعضی نوشته‌ها از این نوع، واقعاً کمی بیشتر از آنچه روزنامه‌نگاران داستان‌های مورد علاقهٔ انسان در خصوص گذشته می‌نامند، انجام داده‌اند. هرچند که هدف مورخان خردنگر عموماً به لحاظ ذهنی خیلی جاه‌طلبانه‌تر از آن است. اگر آنها نمی‌خواستند جهان را در ذرات شن نشان بدهند، این مورخان حتماً می‌خواهند از اطلاعات محلی نتایج کلی به دست بیاورند. به عقیدهٔ گینزبرگ، منوجیوی آسیابان سخنگوی فرهنگ عمومی سنتی شفاهی است. لو روآ لادوری از طریق منوگرافی‌هایش دربارهٔ متتایو، که قطره‌ای در اقیانوس می‌نامد، دنیای دهکدهٔ قرون وسطایی را معرفی می‌کند.

این ادعاها، مسئله‌گونه‌نمایی<sup>۱</sup> را مطرح می‌کند. از کدام گروه بزرگتر انتظار می‌رود که مطالعهٔ موردی آن نمونه‌ای گویا باشد، و در چه زمینه‌هایی این ادعا مورد حمایت واقع می‌شود؟ آیا نمونهٔ متتایو از یک دهکدهٔ مدیترانه‌ای، یا یک دهکدهٔ فوانسوی یا به طور ساده یک دهکده از ناحیهٔ آریگ<sup>۲</sup> است. آیا اصلاً یک دهکده می‌تواند اینقدر زیاد بدعت‌گذار مظنون داشته باشد که به‌عنوان نمونه مورد ملاحظه قرار گیرد؟ اما در مورد منوجیوی، او مردی خودساختهٔ مستقل و متکی به خود بود و به نظر می‌رسد در جامعهٔ خودش به‌عنوان عنصر غیرمادی تلقی می‌شده است. البته، مسئله برای این دو مورخ تنها یکسان نیست. مردم‌شناسان با چه ابزاری یادداشت‌های میدانی‌شان را (که غالباً بر مشاهدات انجام‌یافته در یک دهکده مبتنی است) به توصیف‌هایی دربارهٔ کل فرهنگ تبدیل می‌کنند؟ به چه دلایلی آنها می‌توانند این ادعا را توجیه کنند که مردمی که آنها با ایشان زندگی می‌کردند نمونه‌ای از "مرد نوئیر"<sup>۳</sup> یا "بالینز"<sup>۴</sup> بودند؟

با وجود این، استفاده از دیدگاه جزئی‌نگر اجتماعی را به دلایل متعدد می‌توان توجیه

کرد. انتخاب نمونه‌ای خاص برای اینکه در عمق مورد مطالعه قرار گیرد، حقیقتاً می‌تواند موقعیتی را که مورخ یا مردم‌شناس (به دلایل دیگر) شایع بودن آن را می‌داند، در سطحی خیلی کوچک معرفی کند. در بعضی موارد، تاریخ خرد به روش‌های کمی وابسته است. جمعیت‌شناسان تاریخی اغلب تنها در مورد یک خانواده، مطالعات موردی انجام می‌دهند، یا از رایانه استفاده می‌کنند تا زندگی یک فرد را در یک نظام معین خانوادگی نشان بدهند. از طرف دیگر، دقیقاً ممکن است یک مورد استثنایی برای مطالعه انتخاب شود تا مکانیسم‌های اجتماعی را که کار نمی‌کند، نشان بدهد. برای بحث پیرامون این موقعیت بود که مورخ ایتالیایی کارلو پونی<sup>۱</sup> عبارت "هنجار استثنایی"<sup>۲</sup> را ابداع کرده. سرنوشت غم‌انگیز منوجیوی پر حرف مطلبی را دربارهٔ سکوت اکثریت معاصرینش به ما می‌گوید. تضادهای آشکار ممکن است نقش‌های اجتماعی را که همیشه وجود دارند، ولی گاهی قابل رؤیت هستند، نشان بدهد. یا اینکه مورخان خردنگر، مثل گیو وانی لوی، ممکن است روی افراد، حوادث کوچک غیرمهم با اجتماع کوچک، به‌عنوان مکانی خاص متمرکز شوند که از آن عدم انسجام نظام‌های اجتماعی و فرهنگی بزرگ، راه‌های گریز و شکاف‌های کوچک در ساخت را که فضای آزاد کوچکی را در اختیار فرد قرار می‌دهد، مثل گیاهی که بین دو صخره رشد می‌کند، مشاهده کنند.<sup>63</sup>

به هر حال، باید اشاره شود که ناسازگاری<sup>۳</sup> بین هنجارهای اجتماعی ممکن نیست همیشه به نفع فرد باشد. گیاه ممکن است بین صخره‌ها خرد شود. برای مثال می‌توان به یک حادثهٔ مشهور در تاریخ ژاپن اشاره کرد؛ یک درام اجتماعی که فقط در زمان خودش تعداد قلیلی از مردم را به خود مشغول داشته بود، اما از آن زمان تاکنون به یاد مانده و بارها در نمایش‌ها و فیلم‌ها، به عنوان نمونه و مثال با ارزش نمادین، نشان داده شده است.

داستان به چهل و هفت فرد بی‌ارباب<sup>۴</sup> مربوط می‌شود. در آغاز قرن هجدهم، دو نجیب‌زاده در دادگاه شوگان<sup>۵</sup> دعوا کردند. اولی (آسانو)<sup>۶</sup> فکر کرد مورد توهین قرار گرفته، به همین دلیل شمشیرش را کشید و دیگری (کی‌را)<sup>۷</sup>، را زخمی کرد. به همین علت به آسانو دستور داده شد خودکشی تشریفاتی کند. از این رو نوکران سامورایی<sup>۸</sup> او، بی‌ارباب<sup>۹</sup> شدند. این افراد که قبلاً نوکر بودند، تصمیم گرفتند انتقام اربابشان را بگیرند. پس از مدتی برای رام کردن مظنون،

۱- Carlo Poni

۲- the exceptional normal

۳- inconsistency

۴- ronin

۵- shogun

۶- Asano

۷- Kira

۸- Samurai

۹- ronin

۱- typicality

۲- Ariege

۳- the Nuer

۴- the Balinese

1. Durkheim (1895), ch.6; cf. Béteille (1991).
2. Windelband (1894); Collingwood (1935); Elton (1967), 23 ff
3. Quoted in Roth (1976), 307.
4. Sombart (1906); Weber
5. Bendix (1967).
6. Hexter (1979), 242.
7. Hintze (1975).
8. Sewell (1967); Rhodes (1978).
9. Bloch (1927).
10. Grew (1990).
11. Veblen (1915); Rostow (1958); Gershenkron (1962); Kemp (1978).
12. Moore (1966); Stone (1972); Skocpol (1979).
13. Moore (1966); Xii - Xiv.
14. Goody (1969).
15. Hajnal (1965); Goody (1983).
16. Macfarlane (1979, 1986, 1987).
17. Anderson (1974 a,b).
18. Thorner (1956); cf. Mukhia (1980-1).
19. Lench (1965).
20. Bellah (1957).
21. Toynbee (1935-61).
22. Weber (1920), 1, 212-301.
23. Burckhardt (1860); Namier (1928); Bloch (1939-40).
24. Sombart (1929); cf. Hicks (1969), ch.1.
25. Heckscher (1931), 1.
26. Alexander Chayanov
27. Hicks (1969), 42ff; cf. Burke (1986a), 140-2.
28. Stone (1972), 18-20, 134; cf. Gurr (1970) and the criticisms of Aya (1990), 30ff

یک شب به خانه‌ی کی را حمله بردند و وی را به قتل رساندند. سپس خود را تسلیم حکومت کردند. حکومت با موقعیت مشکل و غامضی رو به رو شد، نوکرها به طور آشکار قانون را شکسته بودند. از طرف دیگر، آنها دقیقاً کاری را انجام داده بودند که توسط قوانین غیر رسمی عزت<sup>۱</sup> میان سامورایی به ایشان تکلیف شده بود، قانونی که مطابق آن وفاداری به ارباب یکی از بالاترین شرافت‌ها بود، به علاوه اینکه این قانون مورد تأیید حکومت شوگان نیز بود. راه حل این بلا تکلیفی، اقدام به خودکشی تشریفاتی بود، همان طور که اربابشان انجام داده بود، منتها خاطره آنها را نیز گرامی می‌دارد.

جذابیت این داستان برای ژاپنی‌ها، در آن زمان و تا کنون مطمئناً مربوط به روشی است که تضاد پنهان بین هنجارهای بنیادی اجتماعی را آشکار می‌کند (به راستی به طور چشمگیری این چنین است). به عبارت دیگر، مطلب مهمی را درباره فرهنگ توکیوگاوا<sup>۲</sup> به ما می‌گوید. اگر حرکت تاریخ خود از قانون بازگشت نزولی<sup>۳</sup> فرار می‌کند، متخصصان تاریخ باید بیشتر درباره فرهنگ وسیع‌تر صحبت یکنند و ارتباط بین اجتماعات کوچک و روندهای تاریخی کلان را نشان بدهند.<sup>64</sup>

۱- honour

۲- Tokugawa

۳- diminishing returns